

گوشه ای از فعالیت‌های شیعیان امام رضا و امام جواد علیهماالسلام در قم

مشخصات کتاب

شماره کتابشناسی ملی: ایران ۷۲-۵۰۱۳

سرشناسه: احمدی، عبدالهادی

عنوان و نام پدیدآور: گوشه‌ای از فعالیت‌های شیعیان امام رضا و امام جواد علیهماالسلام

در قم / احمدی، عبدالهادی

منشأ مقاله: مشکوه، ش ۳۸، (بهار ۱۳۷۲): ص ۱۵۵ - ۱۴۱.

توصیفگر: تاریخ اسلام

توصیفگر: تاریخ

توصیفگر: قم

توصیفگر: علی بن موسی الرضا (ع)، امام هشتم

توصیفگر: محمد بن علی (ع)، امام نهم

مقدمه

سرزمین قم که در حاشیه کویر قرار گرفته، در مسیر کاروانهای تجاری همدان، ری و اصفهان قرار داشت [۱] و این منطقه را با خراسان و ماوراءالنهر پیوند می‌داد و از سوی دیگر با شهرهای ارجان و اهواز و نیز شهرهای عراق مرتبط می‌ساخت. قرار داشتن در حاشیه کویر به افراد و یا قبایل فراری امکان می‌داد که برای رهایی از تعقیب سپاهیان خلفا به داخل کویر پناه ببرند. [۲] از این رو به نظر می‌رسد که قبیله اشعری و تیره‌هایی از قبیله‌های «تیم» و «قیس» و «عنز» که به سرزمین قم آمده بودند، همین منظور را دنبال می‌کردند، زیرا آنان در شمار قبایل شرکت‌کننده قیام عبدالرحمن بن محمد بن اشعث (۸۱-۸۵ ه.ق) بودند که پس از شکست از حجاج بن یوسف ثقفی در «دیر الجماجم» (۸۳

ه.ق) از برابر وی گریختند و به طرف ری عقب نشینی کردند [۳] و شهر قم را ساختند [۴]، از آن میان به یقین می توان گفت که قبیله اشعری شیعه بودند زیرا این قبیله بویژه رهبرشان سائب بن مالک اشعری تا آخرین لحظه از قیام مختار دفاع کردند. [۵]. بنابراین، اشعری ها تشیع را به این سرزمین آوردند و باعث گسترش تشیع در این منطقه گردیدند تا جایی که همه مردم آن سامان شیعه شدند. [۶] حکومت شهر نیز در دست شیعیان بود و در زمان مورد بحث «حمزه بن یسع» که یکی از شیعیان و از اصحاب امام جعفر صادق علیه السلام و امام موسی کاظم علیه السلام به شمار می رفت [۷]، حاکم آنجا بود و پس از او فرزندش «علی» حکومت شهر را در دست گرفت، [۸] شیعیان علی رغم دوری از مدینه و یا بغداد به پیشگاه امامان می شتافتند و از زمان امام باقر (علیه السلام) به بعد نام شیعیان قم در میان اصحاب همه امامان دیده می شود [۹] امامان (علیهم السلام) نیز به این شهر توجه خاصی نشان دادند و برای ارتباط با شیعیان آنجا و سروسامان دادن به فعالیت های آنان نماینده ای منصوب می کردند که به یقین گستردگی شیعیان در این منطقه حاصل تلاش همین افراد بود که به عنوان نماینده و رابط میان امام و شیعیانش قرار می گرفتند. نماینده امام رضا (علیه السلام) و امام جواد (علیه السلام) در این شهر «زکریا بن آدم بن عبدالله بن سعد اشعری» بود. [۱۰].

زکریا بن آدم بن عبدالله بن سعد اشعری قمی

وی و برادرانش اسماعیل و اسحاق از چهره های بنام شهر قم بودند. اسحاق حضور امام رضا (علیه السلام) رسید، [۱۱] اما اسماعیل توفیق حضور به پیشگاه هیچ یک از امامان را نیافت. اگرچه وی حضور امامان را نیافت. اگرچه وی حضور امامان را درک نکرد. با این همه از نظر شیعیان مورد اعتماد بود. [۱۲] از آن میان زکریا محضر امام صادق (علیه السلام) را درک و از حضرتش روایت کرد [۱۳]، وی در دوره امامت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) برجستگی و تشخیص بیشتری یافت [۱۴] به گونه ای که نمایندگی

آن حضرت در شهر قم به او واگذار گردید و حوزه مأموریتش تا شهر همدان گسترش داشت. سخنان امام رضا (علیه السلام) نیز بیانگر همین موضوع است. امام (علیه السلام) در پاسخ «علی بن مسیب» که از همدان خدمت آن حضرت رسیده و عرض کرده بود که شهر من دور است هر زمان که نیاز باشد نمی توان خدمت شما رسید، پس از چه کسی مبانی اعتقادی را فراگیرم؟ امام می فرماید: از زکریا بن آدم که بر دین و دنیا امین است. [۱۵]. این حدیث نشان می دهد که مسؤلیت زکریا بن آدم تنها به شهر قم محدود نمی گردید، اما این که دقیقاً قلمرو مسؤلیت وی تا چه شهرهایی گسترش داشته است روشن نیست. از آنجا که قم و همدان جزو شهرهای ولایت جبال بودند و تاریخ نمایندگی زکریا نیز دریغ شده است. به هر حال همان طور که گفته شد زکریا در زمان امام رضا (علیه السلام) نمایندگی قم را برعهده داشت و با نا آرامیهای روبرو بود که خود بیانگر ناکامیهای یونس و شاگردش ابراهیم بن هاشم می تواند باشد. وی به یکی از دوستانش می گوید: خدمت امام رضا (علیه السلام) عرض کردم: می خواهم از خاندانم جدا شوم، زیرا نابخردان در میان قوم زیاد شده اند، امام در پاسخ فرمود: این کار را نکن زیرا وجود تو خاندانت را پاس می دارد همان گونه که وجود ابی الحسن کاظم (علیه السلام) مردم بغداد را پاس می داشت. [۱۶]. این گونه مقایسه عملکرد زکریا بن آدم از جانب امام رضا (علیه السلام) حکایت از اهمیّت و موضع پویا و تعادل دهنده زکریا می کند و می تواند اشاره ای بر توفیق تلاشهای وی در برخورد با گروه واقفه باشد که احتمالاً پس از شهادت امام موسی کاظم (علیه السلام) در قم نیز سرایت کرده بوده است. [۱۷].

فعالیتهای زکریا بن آدم به اداره شیعیان این منطقه محدود نمی گردید. او به احتمال قوی و بنا به شرایط جغرافیایی قم، عملیات محدود جنگی علیه دشمنان و یا شایعه پراکنان دولتی را تدارک می دید. در این مورد روایتی نقل شده است که حکایت از وقوع چنین قضایایی دارد: ماجرا از اینجا آغاز می گردد که روزی ریان بن صلت که یکی از یاران امام رضا (علیه السلام) به شمار می رفت [۱۸] و در دستگاه فضل بن سهل کار می کرد و

صاحب نفوذ بود، در مرو خدمت امام رسید و انحراف و دروغ پراکنی‌های هشام بن ابراهیم عباسی را که از بنی عباس [۱۹] و از کارگزاران دولتی بود، گزارش داد و از آنجا که با وی هم اتاق بود از امام اجازه خواست تا با خفه کردن او به زندگی اش خاتمه دهد و سپس اعلام کند که به مرگ ناگهانی از دنیا رفته است. امام مخالفت کرد و سپس ریان پیشنهاد نمود که شیعیان قم با دسته‌های ۲۰ تا ۳۰ نفری و به صورت راهزنان، راه بر او بندند و وی را به قتل برسانند، در این صورت گفته می‌شود که به دست دزدان از بین رفته است. امام در برابر این پیشنهاد سکوت کرد و ریان سکوت امام را نشانه رضایت دانست و عرض کرد: او چند روزی پس از من که مأموریتی از جانب فضل بن سهل برای عراق دارم، رهسپار عراق می‌شود. وی پس از مسافرت در نزدیکی قم زکریا بن آدم را می‌خواند و داستان را با او در میان می‌گذارد و زکریا نیز برای اجرای آن اعلام آمادگی می‌کند. اما پس از چندی معمر بن خلّاد بغدادی یکی دیگر از اصحاب امام رضا (علیه السلام) وارد قم می‌شود [۲۰] و مورد مشورت زکریا قرار می‌گیرد. معمر می‌گوید: از آنجا که امام دستور قتل او را نداده است بهتر آن است که متعرض وی نشوید و سرانجام هشام بن ابراهیم عباسی از مهلکه جان به سلامت برد. [۲۱].

قم و سیاستهای مأمون

مأمون برای فرونشاندن قیامهای علویان که بخشی از ایران و عراق و حجاز را در بر گرفته بود [۲۲]، سیاست انعطاف در پیش گرفت تا بتواند برای تحکیم پایه‌های قدرت خویش علاوه بر ایرانیان، شیعیان را نیز به خدمت بگیرد. بر پایه همین سیاست بود که امام رضا (علیه السلام) را از مدینه فراخواند و حضرتش را مجبور به پذیرفتن ولایتعهدی کرد [۲۳] و به همین منظور ریان بن صلت اشعری را که اهل قم بود، نزد خود خواند و با او چنین گفت: هیچ کس را نمی‌یابم که درباره فضایل علی بن ابی طالب با من به گفتگو نشیند، از این رو همّت بر آن گماشتم که از این پس، اهل قم را چون نشانه و پوشش خود قرار

دهم. [۲۴]. انعطافهای سیاسی مأمون دیری نپایید و او خود را تسلیم خواستهای عباسیان بغداد کرد که مخالف گرایش مأمون به ایرانیان و شیعیان بودند و سرانجام امام رضا (علیه السلام) را در آخر صفر ۲۰۳ ه.ق و فضل بن سهل را در شعبان ۲۰۲ ه.ق از سر راه برداشت و عازم بغداد شد [۲۵] و در راه سفر به بغداد در شهری فرود آمد. وی در شهری برای جلب توجه مردم اندکی خراج شهر را کاهش داد و مردم قم نیز به همین امید خواستار کاهش خراج شهر خود شدند، اما مأمون بدانها توجهی نشان نداد. مردم قم نیز از پرداخت خراج خودداری کردند که سرانجام در سال ۲۱۰ ه.ق منجر به حمله سپاهیان مأمون به فرماندهی «علی بن هشام» و «عجیف بن عنبسه» شد. در این زمان علی بن حمزه بن یسع والی قم بود و خود را از این قضیه کنار کشید و از بزرگان شهر: عامر بن عمران و یحیی بن عمران رهبری قیام را بر عهده داشتند و سرانجام قیامشان به خاطر اختلاف در برخورد با سپاه مأمون منجر به شکست شد و برج و باروی شهر بکلی ویران گردید و جمعیت زیادی از بین رفت و یک میلیون درهم خراج سالانه شهر قم را که هفت سال به تأخیر افتاده بود یکجا از مردم گرفتند. [۲۶] در این حمله یحیی بن عمران، که از شیعیان و بزرگان شهر قم بود کشته شد. وی عموی حسن بن محمد بن عمران وصی زکریا بن آدم بود [۲۷] و پدرش در زمره اصحاب امام صادق (علیه السلام) قرار داشت. [۲۸]. به هر حال، قیام کنندگان از سپاهیان مأمون شکست خوردند که به یقین برای مردم قم نتایج اسفناکی در برداشته است اما منابع تاریخ و حدیث پیرامون آن سخنی ندارند و موضعگیری زکریا بن آدم که به احتمال قوی در آن زمان حیات داشته نیز روشن نیست و تنها حدیثی که گویا در این زمینه در دست است از علی بن مهزیار می باشد که وضع نابسامان قم را به امام جواد (علیه السلام) گزارش کرده و امام برای رهایی آنان از مشکلات و گشایش کارشان دعا کرده است و ضمن ابراز مسرت از گزارش ابن مهزیار از وی می خواهد که پی در پی گزارش کند. [۲۹]. زکریا بن آدم و شیعیان علاوه بر موضعگیری در برابر مأمون - که پس از شهادت امام رضا (علیه السلام) آغاز گردید- با

ناآرامیهای درونی دیگری که پیرامون امامت امام جواد (علیه السلام) و کودکی و دانش حضرت ایجاد شده بود نیز روبرو بودند. [۳۰]. این فتنه در مدت کوتاهی توانست ذهنهای شیعیان قم را به خود جلب کند و بر فعالیتهای پیروان آن حضرت (علیه السلام) سایه بگستراند، تا جایی که زکریا نتوانست اموال امام رضا (علیه السلام) را برای فرزندش امام جواد (علیه السلام) به مدینه بفرستد که دلیل آن را به «احمد بن محمد بن عیسی قمی» یکی از دوستان نزدیک خود، این گونه بیان می دارد: اگر خدمتش (امام) رسیدم، آگاهش خواهم کرد، چیزی که مرا از فرستادن اموال بازداشت اختلاف «میمون» و «مسافر» بود. [۳۱].

اختلاف میمون و مسافر

مسافر همراه امام رضا (علیه السلام) به خراسان آمده بود [۳۲] و پیشکار آن حضرت به شمار می رفت [۳۳] و گاهی به صورت پیک این طرف و آن طرف فرستاده می شد. [۳۴] وی پس از شهادت امام (علیه السلام) جزو راویان امام جواد (علیه السلام) ذکر نمی شود و تنها پس از آن است که به محضر امام هادی (علیه السلام) رسیده و از آن حضرت روایت می کند، [۳۵] و از اصحاب آن حضرت به شمار می آید. اما میمون چهره روشنی ندارد، روایات دیگر نیز این مسأله را نشکافته و پیرامون آن بحث و کنکاشی به چشم نمی خورد و از طرف دیگر افراد متعددی به همین نام در میان اصحاب امامان پیشین دیده می شوند [۳۶] که هیچ یک از محدثان این فرد را به آنان منسوب نکرده است. این روایات درباره محل درگیری و علت اختلاف نیز سکوت می کند. اما از آنجا که اختلاف میمون و مسافر با انحراف و انشعاب برخی شیعیان در آغاز امامت امام جواد (علیه السلام) همزمانی دارد، نشان می دهد که اختلاف در این چارچوب قرار داشته و در قم و یا در حوزه سیاسی زکریا رخ داده است و از سویی حمل کالا رابطه مستقیمی با درگیری آنان داشته است که میمون و مسافر را از افراد مهم تشکیلات شیعه در حوزه سیاسی قم

می‌نمایاند و به نظر می‌رسد که مسؤولیتهای حساسی داشته و یا عهده‌دار رهبری گروههایی از شیعه بوده‌اند. به هر حال فتنه عمر درازی نکرد و مسافر که فردی ستوده بود [۳۷]، در فرو نشانیدن آن توفیق یافت و زکریا نیز داراییهای امام جواد (علیه السلام) را به مدینه فرستاد. زکریا بن آدم برای اداره قم و مناطق تابعه آن گویا دستیاران و همکارانی داشته است، هرچند مسؤولیت و فعالیتهای یارانش جز احمد بن محمد بن عیسی زیاد روشن نیست اما از نزدیکی آنان با زکریا و اهمیتی که امام (علیه السلام) برای آنان قائل می‌شود و اعتباری که در شهر قم داشتند به موقعیت آنها می‌توان پی برد که عبارتند از: ۱- سعید بن سعد قمی: وی از زکریا روایت دارد [۳۸] و گویا شخصیت درخور توجهی داشته است، زیرا امام جواد (علیه السلام) پس از مرگ وی او را تأیید می‌کند. [۳۹] ۲- فرزندان حمزه بن یسع: وی سه پسر به نامهای علی، محمد و احمد داشت. علی پس از پدر والی قم شد و در زمان درگیری مردم با مأمون حکومت شهر را برعهده داشت. [۴۰] محمد از اصحاب امام جواد (علیه السلام) و امام هادی (علیه السلام) بود [۴۱] و نام احمد تنها در میان اصحاب امام هادی (علیه السلام) دیده می‌شود. [۴۲] محمد و احمد از زکریا بن آدم روایت دارند. [۴۳] ۳- احمد بن محمد بن عیسی بن عبدالله بن سعد بن مالک اشعری: وی با کنیه ابوعلی معروف بود و از بزرگان قم و فقیهی بی رقیب به شمار می‌رفت. احمد در ردیف پیروان امام رضا (علیه السلام) و امام جواد (علیه السلام) و امام هادی (علیه السلام) بود [۴۴] و از او به عنوان بزرگ شهر قم یاد شده است که به دربار سلطان راه داشت [۴۵] و گویا از این طرق دستاویز لازمی برای رفت و آمد آزادانه خود به بغداد و کوفه و دیگر شهرها داشته است و به او امکان می‌داده که با بزرگان شیعه آن مناطق ارتباط برقرار کند. [۴۶] وی مدتی با یونس بن عبدالرحمن نماینده امام در بغداد و حسن بن محبوب که در فقه یکی از ارکان زمان خود به شمار می‌رفت و در شهر کوفه زندگی می‌کرد [۴۷] به مخالفت برخاست که نشان دهنده شیعه می‌تواند باشد. وی سرانجام پس از مدتی پشیمان گشت و توبه کرد. [۴۸] وی با این همه نزد

شیعیان از اعتماد کافی برخوردار بود و کتابهای فراوانی از خود به یادگار گذاشته است. [۴۹] زکریا بن آدم در اداره شیعیان قم و توابع آن از این یاران ارزنده بهره می برد. وی تا پایان عمر نماینده امام جواد (علیه السلام) بود و سرانجام در دوره امامت آن حضرت در شهر قم وفات یافت و در بقعه‌ای که امروزه منسوب به اوست، در قبرستان بزرگ «شیخان» به خاک سپرده شد. [۵۰]. پس از فوت زکریا محمد بن اسحاق پیرامون وفات آن بزرگوار و وصیت وی به حسن بن محمد بن عمران به امام گزارش داد و سه ماه پس از آن پاسخ حضرت در راه مکه به دست محمد بن اسحاق و حسن بن محمد بن عمران رسید که به قصد انجام مراسم حج راهی مکه بودند. امام در آن نامه از زکریا ستایش و تجلیل کرد و چنین فرمود: «درود خدا بر او، روزی که تولد یافت و روزی که جانش گرفته شد و روزی که زنده به پا می‌خیزد. او روزگار زندگیش را عارف به حق سپری کرد و سخنگوی آن بود و برای حق مراقب و حسابگر و پایدار بود و آنچه را خداوند بر پیامبرش و بر او واجب نموده، پیاپی داشت. درود خدا بر او، عهد نشکست و تغییر نداد. خدا پاداش نیتش را دهد و برترین آرامش خود را بر او ببخشد...» [۵۱]. همان گونه که پیش از این اشاره گردید زکریا [زکریا] بن آدم پیش از فوت به حسن بن محمد بن عمران وصیت کرد که اموال جواد (علیه السلام) را به وی انتقال داد و محمد بن اسحاق فوت زکریا بن آدم خصایص وصی وی را خدمت امام گزارش کرد و نظر امام (علیه السلام) را در این رابطه جویا شد. امام در پاسخ به نامه محمد بن اسحاق پس از تقدیر از تلاشهای صادقانه زکریا چنین می‌فرماید: «... به مردی که به او وصیت شده است اشاره ای کردی و نظر ما را در آن باره نمی‌دانستی، درحالی که شناخت ما نسبت به وی بیش از آن است که شما توصیف کردی». [۵۲]. با توجه به این روایت و تأیید وصیت زکریا از جانب امام (علیه السلام) به نظر می‌رسد که حسن بن محمد بن عمران از جانب امام به نمایندگی منصوب شده باشد که دانشمند علم رجال «وحید بهبهانی» [۵۳] روایت را موثق می‌داند و وکالت حسن بن محمد بن عمران را تأیید می‌کند، [۵۴] با این همه، پیشینه فعالیت‌های

حسن بن محمد بن عمران در روشنی قرار ندارد و نام وی در میان اصحاب هیچ یک از امامان نیامده و در قیام مردم در سال ۲۱۰ ه.ق که منجر به کشته شدن عموی وی گردید نیز اثری از او دیده نمی شود حتی در قیام بعدی که در پی خواهد آمد نامی از او برده نشده است.

قیام مردم قم

(۲۱۶-۲۱۷ ه.ق) پس از شکست قیام مردم قم (۲۱۰ ه.ق) و کشته شدن رهبر آن یحیی بن عمران، دیگر رهبران قیام تبعید شدند، از آن جمله جعفر بن داود قمی به مصر تبعید شد. وی در سال ۲۱۶ ه.ق از مصر گریخت و به شهر قم آمد و قیام دیگری تدارک دید که تا سال ۲۱۷ ه.ق ادامه یافت سرانجام مأمون، علی بن عیسی قمی را مأمور سرکوبی قیام کرد که منجر به شکست قیام شد و جعفر بن داود قمی به نام علی بن محمد خزرگی دستگیر و به بغداد فرستاده شد. و در آنجا جعفر بن داود قمی گردن زده شد و علی بن محمد خزرگی زندانی گردید. [۵۵]. این دو رهبر در منابع شیعه چهره های شناخته شده ای ندارند و موضع شیعیان بویژه حسن بن محمد بن عمران و کیل امام جواد (علیه السلام) در قم در برابر قیام و تبعات این شکست که گویا ناشی از اختلافهای داخلی [۵۶] بوده است نیز روشن نیست. منابع تاریخ و حدیث فراتر از این، مطلبی پیرامون قیام و تبعات آن ندارند و ناآرامیهای دیگری از این شهر در دوره امامت امام محمد جواد (علیه السلام) گزارش نشده است که خود نشان دهنده توفیق شیعیان امام در فرو نشانیدن ناآرامیهای درونی آغاز دوره امامت آن حضرت است که سراسر مناطق شیعه نشین را دربر گرفته بود. [۵۷]. در پایان نام افرادی که اصلاً قمی بودند و یا در آن شهر می زیستند و در ردیف یاران امام جواد (علیه السلام) قرار داشتند، اما رابطه آنان با تشکیلات شیعه در این شهر روشن نیست، ذکر می گردد: ۱- احمد بن محمد بن عبید، القمی، الاشعری. [۵۸]. ۲- احمد بن محمد بن عبیدالله اشعری، قمی. [۵۹]. ۳- حمزه بن یعلی اشعری، ابویعلی قمی.

وی از امام رضا (علیه السلام) روایت دارد و نزد شیعیان فردی مورد اعتماد بود. [۶۰]. ۴- احمد بن عبدالله بن عیسی بن مصقله بن سعد اشعری، قمی. وی نزد شیعیان فردی مورد اعتماد بود. [۶۱]. ۵- ادريس قمی. [۶۲]. ۶- امیة بن علی قیسی، شامی. وی در قم می زیست. [۶۳]. ۷- حسین بن علی قمی. [۶۴]. ۸- عبدالله بن صلت، ابوطالب قمی. وی از موالیان قبیله ربیع بود، اما «نجاشی» او را از موالیان بنی تیم اللات می داند، عبدالله نزد شیعیان مورد اعتماد بود. وی پیش از امامت امام جواد (علیه السلام) در ردیف یاران امام رضا (علیه السلام) قرار داشت و از آن حضرت (علیه السلام) روایت دارد. [۶۵]. ۹- علی بن عبدالله قمی. [۶۶]. ۱۰- محمد بن عبدالجبار. وی پس از امام جواد (علیه السلام) در ردیف یاران امام هادی (علیه السلام) و سپس امام حسن عسکری (علیه السلام) قرار گرفت و نزد شیعیان فردی مورد اعتماد بود. [۶۷]. ۱۱- حسین بن محمد قمی. وی از امام رضا (علیه السلام) روایت دارد. [۶۸]. ۱۲- صالح بن محمد بن سهل. وی از جانب امام جواد (علیه السلام) متولی اوقاف قم بود. ابراهیم بن هاشم درباره وی می گوید: در محضر امام (علیه السلام) بودم که صالح بن محمد بن سهل آمد و به امام عرض کرد: مولای من آن ده هزار درهم را به من ببخش زیرا آنها را خرج کرده ام... امام پس از بیرون رفتن صالح از او اظهار نارضایتی کرد و خرج کردن آن پول را ناروا دانست. [۶۹] گرچه این رویداد و آغاز مأموریت صالح بن محمد بن سهل به عنوان وکیل وقف روشن نیست. اما از آنجا که این حادثه در حضور ابراهیم رخ می نماید و ابراهیم از مسؤولیت وی آگاه نبوده است، نشان می دهد که لااقل وی در زمان ابراهیم بن هاشم وکیل وقف نبوده است، و به نظر می رسد که این اتفاق در زمانی صورت گرفته باشد که دیگر ابراهیم رابطه ای با تشکیلات شیعیان در قم نداشته است. از این رو مأموریت وی باید در نیمه دوم دوران امامت امام جواد (علیه السلام) بوده باشد.

- [۱] یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب: البلدان، ترجمه دکتر محمد ابراهیم آیتی، (تهران، بنگاه ترجمه، چاپ سوم، ۱۳۵۶) ص ۴۹.
- [۲] قمی، حسن: تاریخ قم. ترجمه حسن بن علی... بن عبدالملک قمی، تصحیح جلال الدین تهرانی، (تهران، توس، ۱۳۶۱) ص ۳۱.
- [۳] طبری، ابی جعفر محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، (قاهره، استقامه، ۱۳۵۸ هـ / ۱۹۳۹ م) ج ۵، ص ۱۸۰. ابن اثیر عزالدین: الكامل فی التاریخ، (بیروت، دار صادر و دار بیروت، ۱۹۶۵ م) ج ۴، صص ۴۹۴، ۹۵.
- [۴] تاریخ قم، ص ۲۷۹.
- [۵] تاریخ الامم و الملوک، ج ۴، ص ۵۶۹. الكامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۲۷۲، ۲۷۳. مسکویه رازی، ابوعلی: تجارت الامم، تحقیق ابوالقاسم امامی، (تهران، دار سروش، چاپ اول، ۱۳۶۶ هـ.ش) ج ۲، ص ۱۷۳-۱۷۴. تاریخ قم، ص ۲۸۴-۲۹۰.
- [۶] حموی، یاقوت بن عبدالله: معجم البلدان، (بیروت، دار صادر و دار بیروت، ۱۹۵۷) ج ۴، ص ۳۹۷. اصطخری، ابراهیم بن محمد: مسالک الممالک، (تهران، صدر، بی تا) ص ۲۰۱. تاریخ قم، ۲۷۹. مقدسی، محمد بن احمد: احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، (لیدن، چاپ بریل، ۱۹۰۶ م) ص ۳۹۵. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق: اصول کافی، ترجمه و شرح سید جواد مصطفوی، (تهران، چهارده معصوم، بی تا) ج ۲، ص ۴۶۱، ۴۶۲.
- [۷] طوسی، محمد بن الحسن، رجال طوسی، (نجف، حیدریه، چاپ اول، ۱۳۸۰ هـ / ۱۹۶۱ م) ص ۱۷۸، ۳۴۷.
- [۸] تاریخ قم، ص ۱۶۴.
- [۹] رک: رجال طوسی.]
- [۱۰] طوسی، محمد بن الحسن: اختیار معرفه الرجال معروف به رجال کشی، مصحح حسن مصطفوی، (مشهد، دانشگاه، ۱۳۴۸) ص ۵۹۴. ۵۹۵.

- [۱۱] نجاشى، احمد بن على: فهرست اسماء مصنفى الشيعة معروف به رجال نجاشى، قم، داورى، بى تا) ص ۵۳.
- [۱۲] رجال نجاشى، ص ۲۰، اردبیلی، محمد بن على: جامع الرواة (بيروت، اضواء، ۱۹۸۳)، ج ۱، ص ۹۰.
- [۱۳] رجال طوسى، ص ۲۰۰.
- [۱۴] رجال نجاشى، ص ۱۲۴.
- [۱۵] اختيار معرفة الرجال، ص ۵۹۴، ۵۹۵، مفيد، محمد بن محمد بن نعمان، اختصاص، تصحيح على اكبر غفارى، (قم، جماعة المدرسين)، ص ۸۷.
- [۱۶] اختيار معرفة الرجال، ص ۵۹۴.
- [۱۷] اختيار معرفة الرجال، ص ۴۵۹، ۴۶۰.
- [۱۸] رجال طوسى، ص ۳۷۶.
- [۱۹] تنقيح المقال، ج ۱، ص ۲۹۱، ۲۹۲.
- [۲۰] رجال طوسى، ص ۳۰۹.
- [۲۱] حميرى قمى، ابى العباس عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد، (تهران، نينوى حديثه، بى تا)، ص ۱۴۹، ۱۵۰.
- [۲۲] تاريخ الامم و الملوك، ج ۷، ص ۱۱۷-۱۲۸. الكامل فى التاريخ، ج ۶، ص ۳۱۴-۳۰۲.
- [۲۳] تاريخ الامم و الملوك، ج ۷، ص ۱۴۰، ۱۳۲. الكامل فى التاريخ، ج ۶، ص ۳۱۹، ۳۲۶. عيون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۳۸، ۱۴۱.
- [۲۴] عاملى، جعفر مرتضى: حياة السياسيه للامام الرضا، (قم، جماعة المدرسين، چاپ دوم، ۱۳۶۲) ص ۳۶۸.
- [۲۵] تاريخ الامم و الملوك، ج ۷، ص ۱۴۰، ۱۵۰. الكامل فى التاريخ، ج ۶، ص ۳۲۷، ۳۵۱.

- [۲۶] تاریخ الامم و الملوك، ج ۷، ص ۱۸۴. تاریخ قم، ص ۱۶۴. الكامل فی التاريخ، ج ۶، ص ۳۹۹. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد «تاریخ ابن خلدون» (بیروت، اعلمی، ۱۹۷۱م) ج ۳، ص ۲۵۵.
- [۲۷] اختیار معرفه الرجال، ص ۵۹۵. ۵۹۶.
- [۲۸] رجال طوسی، ص ۲۵۶.
- [۲۹] شوشتری، قاضی نورالله، مجالس المؤمنین، (تهران، اسلامیه، ۱۳۶۵) ج ۱، ص ۴۲۲.
- [۳۰] نوبختی، حسن بن موسی: فرق الشیعه، (نجف، حیدریه، ۱۹۳۶)، ص ۸۸-۹۱.
- [۳۱] اختیار معرفه الرجال، ص ۵۹۶.
- [۳۲] اختیار معرفه الرجال، ص ۵۸۸.
- [۳۳] اختیار معرفه الرجال، ص ۴۹۸.
- [۳۴] اختیار معرفه الرجال، ص ۵۰۶، ۵۸۹.
- [۳۵] رجال طوسی، ص ۴۲۱.
- [۳۶] تنقیح المقال، ج ۳، ص ۲۶۵.
- [۳۷] جامع الرواه، ج ۱، ص ۲۲۷.
- [۳۸] جامع الرواه، ج ۱، ص ۳۳۱.
- [۳۹] اختیار معرفه الرجال، ص ۵۰۳.
- [۴۰] تاریخ قم، ص ۱۶۴.
- [۴۱] رجال طوسی، ص ۴۰۶-۴۲۴.
- [۴۲] رجال طوسی، ص ۴۰۹.
- [۴۳] جامع الرواه، ج ۱، ص ۴۹ و ج ۲، ص ۱۰۷.
- [۴۴] رجال طوسی، ص ۳۶۶، ۳۹۷، ۴۰۹.
- [۴۵] رجال نجاشی، ص ۶۰.
- [۴۶] نگاه کنید به مشیخه احمد در اختیار معرفه الرجال و جامع الرواه، ج ۱.

- [۴۷] اختیار معرفة الرجال، ص ۴۸۳، ۴۹۰، ۵۶۶.
- [۴۸] اختیار معرفة الرجال، ص ۴۹۶، رجال نجاشی، ص ۶۰.
- [۴۹] فهرست، ص ۲۵، رجال نجاشی، ص ۶۰، جامع الرواة، ج ۱، ص ۶۹.
- [۵۰] ناصر الشریعة، محمد حسین: تاریخ قم، (قم، دارالفکر، بی تا)، ص ۱۹۷.
- [۵۱] اختیار معرفة الرجال، ص ۵۹۵.
- [۵۲] اختیار معرفة الرجال، ص ۵۹۵، ۵۹۶.
- [۵۳] وحید بهبهانی در سال ۱۱۱۷ هـ ق در شهر اصفهان متولد شد و مدتی در شهر نجف اشرف زندگی کرد و سپس راهی اصفهان شد و پس از چندی به کربلا رفت و در سالهای ۱۲۰۵-۱۲۰۸ هـ ق در همان جا وفات یافت. وی از علمای برجسته اصولی به شمار می رود و در زمان حیاتش شهرت فراوان یافت تا جایی که او را استاد کل و یا استاد اکبر لقب دادند و از کارهای عمده اش سرکوب اخباریها و اندیشه اخباریگری بود. ر- ک: دوانی، علی: آقا محمد باقر بن محمد بن اکمل اصفهانی معروف به وحید بهبهانی، (تهران، امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۲).
- [۵۴] مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، (نجف، مرتضویه، ۱۳۵۲)، ج ۱، ص ۳۰۹، ش ۲۷۴۳.
- [۵۵] تاریخ الامم و الملوک، ج ۷، ص ۱۹۲، ۱۹۴. الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۴۲۰، ۴۲۲. تاریخ قم، ص ۱۶۳، ۱۶۴.
- [۵۶] تاریخ قم، ص ۱۶۳، ۱۶۴.
- [۵۷] فرق الشیعه، ص ۸۵-۹۱.
- [۵۸] رجال طوسی، ص ۳۹۹.
- [۵۹] رجال طوسی، ص ۳۹۷. رجال نجاشی، ص ۵۸.
- [۶۰] رجال نجاشی، ص ۱۰۲.
- [۶۱] رجال نجاشی، ص ۷۳، ۷۴.

- [۶۲] رجال طوسی، ص ۳۹۸.
- [۶۳] رجال نجاشی، ص ۷۷.
- [۶۴] رجال طوسی، ص ۴۰۰.
- [۶۵] رجال طوسی، ص ۴۰۳، رجال نجاشی، ص ۱۵۰.
- [۶۶] رجال طوسی، ص ۴۰۳.
- [۶۷] رجال طوسی، ص ۴۰۷.
- [۶۸] رجال طوسی، ص ۴۰۰، جامع الرواة، ج ۱، ص ۲۵۳.
- [۶۹] تهذیب الحکام، ج ۴، ص ۱۴۰.